

ادبیات

وحدت ملی

{ از يك مقاله و مثنویات آقای علی محمد خان احتشام مقیم جزیره قشم انتخاب شده است }

ای خوشا آن ملت پولاد چنگ
حد مقام اتحاد آمد به پیش
اولین شرط نجات از بندگی
ملتی کاو را نه وحدت گشت یار
ملتی کاندلر قفاق و جهل زیست
زنده جاوید باشد ملتی
وای بر آن ملت بی پایه‌ای
عشق وحدت میدهد مارا قوام
عشق وحدت هست ناری نوروش
از فروغ نور آن دل کامیاب
عشق وحدت نور پخش چون طلا
ملتی کز عشق وحدت مست شد
کز عمل زد شیشه ذلت بسنگ
کرد جانها متحد با جان خویش
وحدت ملی است اندر زندگی
بر نایش حکم داده روزگار
زندگی از بهر او جز مرگ نیست
کز قاقش نیست بر دل ذلتی
کش ز وحدت نیست کمتر مایه‌ای
وز سعادت میکند خیر الانام
مژده فیض جهانی کرده خوش
ز آتش بنیاد جهل آید خراب
در مقام جذب همچون کهر با
با سعادت همسر و همدست شد

شرق‌ناسان فرنگ

وفات استاد ادوارد براون انگلیسی

بقلم آقای میرزا محمد خان قزوینی

از شمار دو چشم يك تن کم
وز حساب خرد هزاران بیش
[رودکی]

یکی از تلفات بسیار عظیم جبران ناپذیر برای زبان و ادبیات فارسی وفات مستشرق بزرگ مشهور استاد ادوارد براون معلم زبان فارسی و عربی در دارالفنون کمبریج از بلاد انگلستان است که در یستم جمادی الاخرة سنة ۱۳۴۴ (بنجم ژانویه ۱۹۲۶) در سن شصت و چهار سالگی شمسی این جهان فانی را بدرود نمود رحمة الله علیه رحمة واسعة. و تولد او در ۷ شعبان ۱۲۷۸ (۷ فوریه ۱۸۶۲) بود.

گمان میکنم کم کسی از ایرانیان باشد که استاد براون را نشناسد یا اقلأً اسم او را نشنیده باشد زیرا که خدمات جلیله او نسبت بایران و ایرانیان منحصر بآثار ادبی او نبود تا معروفیت او منحصر بحوزه ادب و فضلا باشد بلکه چنانکه همه کس بخوبی مسبوق است آن مرحوم در عالم سیاست نیز خدمات بسیار بزرگ شایان نمایان بوطن ما نمود و از ابتدای ظهور مشروطیت در ایران از سنة ۱۳۲۴ الی شروع جنگ عالمگیر یعنی تا سنة ۱۳۳۲ زحماتی که او در طرفداری از ایران در اروپا کشید و مجاهدات فوق العاده که در اثبات حقانیت ایران و اعتراض بر ضد سیاست جائزانه دولت خود یعنی انگلیس و دولت تزاری روس در ایران نمود از نشر مقالات در جراید و تألیفات کتب و رسائل و دادن کنفرانسها و ملاقات با رجال و وزرای انگلیس و تشکیل مجامع سیاسی و غیره و غیره فی الواقع باور کردنی نیست و جز برای کسانی که از نزدیک پشت کد حیرت آور او را در این راه دیده بودند برای کسی دیگر تصور آن مشکل است، و چون نتایج زحمات او و ترجمه مقالات او غالباً در عموم جراید ایران منتشر می شد اینست که گمان میکنم صیت شهرت آن مرحوم حتی در اقاصی قری و قصبات ایران هم باید رسیده باشد و حتی در دهات

دردست کرمان و بلوچستان هم گویا کسی نباشد که از آن بی اطلاع مانده باشد، و بعقیده من از ابتدای افتتاح روابط منظم مابین ایران و اروپا از يك قرن باينطرف هیچکس از اروپائىها مطلقاً و اصلاً این اندازه شهرت و نام نیک در ایران بهم رسانیده و این درجه اخلاص و محبت قلبی عموم ایرانیان را بخود جلب نموده است. و چون خدمات سیاسی او بایران در جمیع اذهان و خواطر مرکوز است و اغلب رجال سیاسی ایران و آزادی خواهان و مشروطه طلبان مستقیماً با او سرکار و رابطه و مکاتبه داشتند و بسیاری از آنها نیز شخصاً با او مدتی محشور بوده‌اند و اغلب چون مدت زمانی از این وقایع نگذشته اکنون حی و حاضرند لهذا اطناب در این موضوع را بکلی بی فایده میدانم.

اما خدمات ادبی و علمی آن مرحوم را بجزأت میتوانم سوگند بخورم که مابین جمیع مستشرقین اروپا و امریکا چه از گذشتگان و چه از معاصرین مطلقاً و اصلاً و بلااستنا هیچکس این همه زحمت در این راه نکشیده است. و هیچکس يك عمر تمام را از سن هیجده سالگی تا آخرین دقیقه حیات شصت و چهار ساله خود بدون سستی و بدون خستگی با تمام قوای مضوی و مادی خود صرف احیای آثار ادبی ایران نکرده است و هیچکس این همت بلند و این فداکاری و این از خود گذشتگی را از خود بروز نداده و این همه مساعدات مالی و مخارج گزاف برای طبع و تصحیح کتب نفیسه فارسی از کیسه شخصی خود بخود هموار نموده است و مخصوصاً هیچکس بادبیات و ذوقیات و مضویات ایران یعنی بافکار حکما و شعرا و عرفا و ارباب مذاهب آن مملکت این اندازه محبت خاص خالص صمیمی از اعماق قلب و زوایا و خفایای روح عاری از هرگونه شوایب و اغراض سیاسی و جاهی

و مالی بلکه این درجه تعصب مفرط و عشق شدید در تمام عمر خود نورزیده است، از مطالعه مؤلفات آن مرحوم این فقره در کمال وضوح هویدا است ولی ایرانیانی که از نزدیک با او حشر کرده‌اند و درک صحبت شفاهی آن مرحوم را نموده‌اند این نکته را بنحو اکمل و اشد و هزار درجه بیشتر از آنچه از نوشتجات او برای خواننده دور استنباط می‌شود برای العین حس می‌کردند و از مشاهده این همه آثار و علائم محبت خالص از يك شخص اجنبی نسبت بایران فی الواقع متأثر می‌شدند.

محبت او بعالم اسلام عموماً و بایران و ایرانیان خصوصاً فی الحقیقه حدی نداشت و هیچ غرض مادی عملی از قبیل جاه یا مال یا سیاست یا خدمت بوطن خود و امثال ذلك در آن ملحوظ نبود بلکه جز احساسات قلبی و انجذاب نفسانی یعنی عشق بهر چه خوب و ظریف و جمیل و حق و راست است و تنفر از هر چه عکس آنهاست محمل دیگری نداشت.

بسیاری از مستشرقین حقیقی اروپا که فی الواقع عالم و ناضل‌اند و بتاریخ و زبان ایران خدمت زیاد نموده‌اند وقتی که خوب از نزدیک با آنها محشور شوید یا بدقت کتب آنها را مطالعه کنید می‌بینید که تمایلی قلبی نسبت بایران ندارند و این تعمق ایشان در علوم و فنون راجع بایران و تألیفات و تصنیفات در آن موضوع نه از راه محبت بایران و ایرانیان است بلکه بگمان من معلل یکی از اغراض ذیل است: یا از برای محبت بعلم من حیث هو هواست (و این نادر است) یا از برای خدمت بتاریخ و زبان عموم نژاد «آریائی» است، یعنی مقصد اصلی ایشان در حقیقت خدمت باروپاست که مملکت خود آنهاست ولی چون ایران هم جزو نژاد آریائی است لهذا بالتبع و در ضمن و بطور استطراد

و برای تکمیل تقایص مقصد اصلی مقداری از عمر خود را نیز صرف تاریخ و زبان و آثار قدیمه ایران کرده‌اند تا بتوانند شأن کلبه نژاد آریائی را در مقابل نژاد «سامی» و مخصوصاً یهود بالا ببرند و بر اهمیت آنها افزوده از اهمیت اینها بکاهند، یا برای بعضی اغراض شخصی از قبیل احراز کرسی تدریسی در دارالفنون یا تهیه زمینه برای منتخب شدن به عضویت فلان آکادمی، یا مطلق حب جاه و طلب شهرت و امثال ذلك که همه گونه غرضی و محرکی در آن متصور است جز محبت بایران که جای این یکی بکلی خالی است.

محبت ندارند سهل است بسیاری از ایشان اگر دلشان را بشکافید می‌بینید که يك حس عداوت مائندی و تحقیر و استخفافی نسبت بآن ملت گویا در نهادشان مرکوز است، زیرا بواسطه تربیت اروپائی که یافته‌اند و اساس آن بر علوم و فنون و تاریخ و ادبیات قدیم یونان و روم است و از آنطرف بواسطه جنگهای که در قدیم مابین ایران و یونان و روم واقع شده و مورخین این دو ملت بالطبع با ایران عداوت داشته‌اند و سعی می‌کرده‌اند که آن جنگها را برای تشفی قلب از قبیل تاخت و تازهای امم وحشیه بر ملل متمدنه قلمداد کنند و تمدن ایران را نسبت بتمدن یونان و روم پست‌تر بشمارند لهذا بالطبع اثری از این حالت روحیه یونانیان و رومیان در اروپائیان حالیه هر چند بسیار تربیت شده و متمدن و بی‌غرض هم بخواهند خود را قلم دهند باقی مانده است. و این حس عداوت گونه و استخفاف نسبت بایران هر چند از اظهار آن خودداری هم بخواهند بنمایند باز از فلتات لسان و وجنات بیان ایشان جسته جسته می‌تراود، در کتب تواریخ ایشان که در مدارس درس داده می‌شود در مورد حکایت جنگهای مذکور

تعبیرات تحقیر آمیز از قبیل « هردهای آسیائی » (۱) بر یونان حمله کردند» و نحو ذلك مکرر دیده می‌شود، یکی از مشاهیر مستشرقین آلمان در تاریخ ساسانیان در شرح حال یزدجرد ائیم پس از ترجمه عبارت طبری که می‌گوید: « یزدجرد نسبت بعموم ناس سوء ظن مفرطی داشت و بهیچ کس در هیچ خصوص اعتمادی نمی‌نمود و هر گاه کسی نزد او برای کسی دیگر از بهر کلری توسطی می‌نمود یزدجرد باو میگفت آنکس که برای او نزد من توسط میکنی چقدر حق العمل بتو داده است یا چقدر پول از او گرفته‌ای » (۲)، بلافاصله بعد از این جمله مستشرق مذکور حاشیه در پائین صفحه از خود علاوه کرده گوید: « یزدجرد ایرانیها را خوب می‌شناخته است! » (علامت تعجب از خود اوست، و در این حاشیه هیچ مطلب دیگری مطلقاً جز این نیش که از زدن آن نتوانسته است خودداری نماید ندارد و حاشیه را فقط برای همین علاوه کرده است که این مطلب مهم را بگوید)، باز هم در مقدمه همان کتاب پس از ذکر مآخذ خود گوید: « از کتاب حاجی بابا تألیف موریر نیز شخص بسیار چیزها در خصوص ایرانیان قدیم هم میتواند بفهمد! » (علامت تعجب باز از خود اوست)، باز هم در موضع دیگر پس از ذکر بعضی از مآخذ قدیم ایرانی از قبیل خدای نامه و غیره در خصوص تاریخ ساسانیان و اختلاف روایات آنها با یکدیگر گوید: « در این مآخذ هیچکدام مقصد اصلی نقل حقیقت نبوده است، راستگوئی که ایرانیان از قدیم تا بحال این همه بطور

(۱) Hordes Asiat ques هرده بضم هاء بمعنی اردو و تحریف هن کلمه است ولی در السنه اروپائی این کلمه را فقط در مقام تحقیر و توهین و در مورد صحبت از قبایل چریک غیر منظم غارتگر ملل وحشیه استعمال میکنند و بس، در مقابل سپاه و قشون منظم ملل متمدنه به خیال خود.

(۲) « و كان دهره للناس متها ولم يكن يتمن احداً على شيء من الاشياء... و ان جسر على كلامه في امر كلمه فيه رجل لغيره قال له ما قدر جعلتك في هذا الامر الذي كالمنا فيه و ما اخذت عليه » (طبری ۱: ۸۴۸)

مبالغه از آن تمجید کرده‌اند در حقیقت چندان علاقه زیادی بآن نداشته‌اند» (۳).

باری امثال این نیشها و گوشه‌ها نسبت بایران در طی تألیف و تصانیف مستشرقین پر است و مقصود فقط بدست دادن نمونه بود تا حالت روحیه ایشان نسبت بمملکت ما معلوم گردد. حالا اگر مؤلفات این اشخاص را بحکم تعرف الاشياء باضدادها با مؤلفات مرحوم مبرور استاد براون افاض الله علیه شایب الغفران که از سر تا سر آنها محبت خالص و دوستی صادق نسبت بایران و هر چه راجع بایران است نمی‌گویم می‌تراود بلکه مشحون و لبریز و مالا مال از آن است مقایسه کنید آنوقت قدر آن مرحوم را و تفاوت فاحش او را با سایرین خواهید دانست و خواهید دید که هیچکس از مستشرقین در این حالات شباهتی نیز با او از دور و در جزو نیست و نهم بلکه هزارم هم ندارد و آنوقت خواهید فهمید که بواسطه مرگ او چه پشت و پناه بزرگی برای ایران در اروپا از دست ایرانیان رفت و گرگ اجل در پنجم ژانویه چه حامی بزرگواری از ملیت و معنویت ایرانی شکار نمود و فوت او چه تلمه عظیمی در ارکان فضل و ادب وارد آورد که هیچ چیز و هیچکس باین زودیه‌ها جای آنرا پر نمی‌کند و چه جراحات عمیقی در قلوب دوستان ایرانی او احداث نمود که مدة الحیاة مندمل نخواهد گردید. خداوند طبقهای نور بر قبر او تثار کند و رحمت واسعة خود را شامل حال او فرماید و روح پاک او را در علین با ارواح شعرا و عرفا که در تمام عمر خود این درجه با آنها تعشق میورزید محشور نماید.

[۳] برای احترام این شخص که با وجود همه این جراحات لسان، حقوق زیادی بگردن زبان و تاریخ ایران دارد متعمداً از ذکر اسم او و کتاب او صرف نظر کردیم.

و فی الواقع وجود مرحوم براون برای ایران يك نعمت خداداد و يك گنج باد آورد و یکی از آن اتفاقات حسنه نادره طبیعت بود که گاهکاه و بطور تصادف و کوئی غلطاً و سهواً از دست او بیرون می‌افتد، آخر چه عجب‌تر از این که يك مردی از يك ملت اجنبی آن هم از اعظم علما و نویسندگان آن ملت در تمام عمر طرفداری از مملکت ما بنماید و در تمام عمر محض خاطر مملکت ما با ملت و مملکت خودش طرف باشد و بر اعمال آنها انتقاد و اعتراض کند؟ همچو چیزی آیا از اندر نوادرات اتفاقات و از سهوها و غلطهای طبیعت (یعنی این طبیعت اجتماعی حالیه که اساس آن بر ظلم و جور و عدوان و تعدی و غصب است) نیست؟ اما چه غلطی که برای ما و برای خوش بختی ما محض صواب و صواب محض بود، افسوس صد هزار افسوس که این نعمت عظمی برایگان از چنگ ما بیرون رفت.

در این مقاله مقصود راقم سطور فقط اشاره بسیار مختصری است بعضی از خصایل حمیده و برخی از هنرها و فنون و فضایل آن مرحوم و بس نه شرح حال آن مرحوم بمعنی متعارفی آن چه اولاً ترجمه حال او را عموم جراید ایران لابد نشر خواهند کرد و ثانیاً اگر کسی بخواهد فی الواقع دست ترجمه حال آن وجود فوق‌العاده را بنویسد و تفصیل جزئیات وقایع حیات و منافع و فضایل عدیده او را کما هو حقّه شرح دهد نمی‌گوییم مثل امیدی طهرانی که:

کتاب فضل ورا آب بحر کافی نیست

که ترکیبی سرانگشت و صفحه بشماري

زیرا که ددینگونه اغراقات حقیقت امر مستهلك می‌شود ولی می‌گوییم که بدون مبالغه يك کتاب دوپست سیصد صفحه‌ای اقلان در

این خصوص باید بنویسد تا درست حق آن مرحوم را ادا کند و درست تفصیل جمیع جنبه‌های مختلف حیات عجیب فعال او را از جنبه ادبی و جنبه سیاسی و جنبه تحقیقات او در خصوص مذاهب بایه که هر کدام باب جداگانه بسیار مفصل مبسوطی لازم دارد بمردم بشناساند، و من خود اگر افسردگی خاطر و سوختگی دماغ که از روز شنیدن این خبر فجیع دست و پا و خیال و عزم و اراده مرا بکلی فلج کرده است نبود برای ادای یکی از هزاران هزار حقوق آن مرحوم بگردن من خودم این کار را بعهده می‌گرفتم، ولی استیلاي هم و غم و یأس از دنیا و ما فیها و دلسردی از جمیع کارها نه بحدی است که حال کار کردن برای من باقی گذاشته باشد، و این سطور پریشان دهم و برهم را نیز باشاره دوست محترم خود آقای کاظم زاده جزاء الله خیراً که مرا متذکر وظیفه وجدانی خود ساخت و تا حدی که ممکن است مرا دلگرمی و تسلیت داد و تقریباً بصف و زور مرا بادای جزء بسیار ضعیفی از فریضه سپاسگذاری واداشت می‌نویسم، و از خوانندگان محترم خواهشمندم که از اختلال الفاظ و اضطراب معانی که قطعاً در این سطور بآن بر خواهند خورد بر من خرده نگیرند و این عذر موجه مرا پذیرند که عظمت مصیبت بالاتر از اینهاست،

باری عجاله برای اطلاع از شرح حال آن مرحوم از اوایل عمر تا سنه ۸ — ۱۸۸۷ (۶ — ۱۳۰۵ هجری) که سال سفر اوست بایران در سن ۲۷ سالگی (۴) رجوع شود بمقدمه کتاب «یک سال ما بین ایرانیان» (۵) تألیف خود او که در آنجا جمیع سوانح حیات خود و اتفاقات حسنه که او را وادار بتحصول السنه

[۴] چه تولد آن مرحوم چنانکه سابق گفته شد در هفتم فوریه ۱۸۶۲ (هفتم شعبان ۱۲۷۸ هجری) است.

A Year amongst the Persians, London 1893. [۵]

شرقیه و اتخاذ این حرفه در بقیه عمر نمود پس از آنکه ابتداءً به خواش پدر مشغول تحصیل طب بود و بایستی حرفه طبابت اتخاذ نماید همه را بتفصیل شرح داده است، و سپس رجوع شود بمتن همان کتاب که از تقایس کتب بسیار دلکش جذاب است و متضمن جمیع گذارشات سفر اوست در ایران در مدت یکساله صفر ۱۳۰۵ -- صفر ۱۳۰۶ در کمال تفصیل و اشباع.

و برای تصور اجمالی از جنبه ادبی حیات آن مرحوم که جنبه اساسی و شغل اصلی و مستغرق جمیع مدت عمر او بود از سن هیجده سالگی که شروع بتعلم زبان فارسی نمود تا آخرین دقیقه حیات باید نظری افکند بمؤلفات جلیله عدیده آن مرحوم در این رشته که عده آنها دوازده کتاب بزرگ و بیست و دو رساله است (۶) و شاهکار آنها کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است در چهار جلد بزرگ که آنها را از سنوات ۱۹۰۲ الی ۱۹۲۴ (۱۳۲۰-۱۳۴۳ هجری) بطبع رسانیده است و عدد صفحات آن قریب دو هزار و سیصد صفحه است. و این کتاب مهم در خصوص ادبیات زبان ما نه تنها در اروپا در باب خود یگانه و منحصر بفرد است و هیچ کس از مستشرقین قبل از او مثل آن یا قریب بآن تألیف نموده است بلکه مابین خود فارسی زبانان چنانکه همه کس میدانند تا کنون هیچ چنین کتابی با این نظم و ترتیب عجیب و با این بسط و تفصیل حاوی این همه اطلاعات مهمه نادره که نتیجه سی چهل سال زحمت و تتبع آن هم از مثل یک چنان علامه ذوق فزون عالم بالسنه مختلفه ایست اصلاً و ابداً بعرضه ظهور نیامده است، و اصلاً این نوع تألیفات متنوع محیط که در آن واحد هم تاریخ

[۶] مؤلفات سیاسی او و مؤلفات راجع بیابیه و متون فارسی که تصحیح و طبع نموده درین حساب داخل نیست، فقط کتب و رساله ادبی او مقصود است.

است هم رجال و هم ادبیات و هم تذکرة الشعراء و هم معجم الادبا و هم منتخب الاشعار و هم جامع الحکایات و هزار مزایا و محاسن دیگر ما بین ما تا کنون مرسوم نبوده است، و البته شایسته است که این کتاب با اندکی جرح و تعدیل (۷) بفارسی ترجمه شود و در میان ایرانیان منتشر گردد تا نمونه از وضع تاریخ ادبیات نویسی بطرز اروپا بدست مردم بیاید.

اما در خصوص فعالیت سیاسی آن مرحوم در مدت هشت ساله ۱۳۲۴ — ۱۳۳۲ که اوضاع مضطرب ایران در این مدت و مداخلات متعدیانه روس و انگلیس در آن مملکت تقریباً تمام ذکر و فکر و آناء لیل و اطراف نهار او را بخود مشغول داشت و باعث آن همه تلاش و مجاهدات و زحمات او در این راه گردید چون در صدر مقاله اشاره بآن شد و نیز چون این امور در جمیع خاطرها هنوز تازه است اینجا از تکرار آن چشم می‌پوشد. در این زمینه سیاسیات آن مرحوم دو کتاب قیس از خود پیادگار گذارده است، یکی «انقلاب ایران» با ۴۶ تصویر (۱۹۱۰ — ۴۹۶ صفحه)، و دیگر «مطبوعات و اشعار جدید ایران» با ۳۲ تصویر (۱۹۱۴ — ۳۹۷ صفحه)، به علاوه چندین رسائل جدا گانه که اسامی آنها در فهرست مؤلفات آن مرحوم که خود او در سنه ۱۳۴۲ بطبع رسانیده مذکور است، و به علاوه مقالات زیاد لایحه و لایحی که در جراید و مجلات انگلیسی لایقطع منتشر می نمود و عجاله ضبط و حصر آنها از عهده راقم سطور بیرون است.

[۷] مقصود از اندکی جرح و تعدیل اینست که بعضی از مطالب واضحه که فقط برای اطلاع اروپائیان لازم است ولی برای ایرانیان از قبیل توضیح واضحات است در ترجمه فارسی باید از آن حلف شود مثل تفسیر سیمرخ یا مار ضحاک یا شب قدر یا گرگ دهن آلوده و بوسف ندریده و امثال ذلك؛ و از آنطرف ترجمه حال بعضی از علماء و ادبا و شعرا که بواسطه دسترس نداشتن مؤلف در اروپا به مکتب رجال حاوی شرح حال آنها یا بدواوین آنها درین کتاب مذکور نیست باید برآن افزوده شود و این نوع سقطها خصوصاً در جلد چهارم که در خصوص فضلاء متأخرین و معاصرین است فراوان است.

اما در خصوص اشتغال او بتحقیقات راجع به بایبه و کیفیت سروکار پیدا کردن او با این طایفه برای اطلاع از این امور باید رجوع نمود بمؤلفات مشهوره او در این موضوع و مخصوصاً بمقدمه‌های مفصل این کتب که در آنجا مشروحاً بیان می‌کند که چگونه ابتدا کنجکاوی او در این راه از مطالعه کتاب «کنت دو گوینو» بحرکت آمد و شوقی زیاد برای اطلاع از حقیقت امر این طایفه در او پیدا شد و از آن بعد خود بشخصه در صدد تحقیق این مسائل برآمد و جداً در این راه دامن بر کمر زد و با نهایت جد و جهد بجمع اطلاعات از هر گوشه و کنار در خصوص سرگذشت این طایفه و وقایع فجیعۀ که نسبت بایشان در ایران واقع شد و اروپا را متأثر کرد مشغول گردید. ابتدا در اثناء سفر در ایران با بسیاری از اتباع این مذهب آشنائی پیدا کرد و از ایشان معلومات زیادی بدست آورد. و سپس در سال ۱۳۰۷ برای بدست آوردن اطلاعات تازه از سرچشمۀ اصلی آن خود شخصاً سفری بهکا و قبرس نمود و بملاقات میرزا یحیی معروف به «صبح ازل» و میرزا حسینعلی معروف به «بهاء الله» دو رئیس بایبه در آنوقت نایل آمد. و علاوه بر اینها با خواص و مطلعین این طایفه که در هر یکی از نقاط ایران یا عثمانی یا مصر و شام سراغ میکرد بنای مکاتبه گذارد و بخواهش و تمنا و نوید و پول و بهره وسیله دیگر که ممکن بود کتب و رسایل و اسناد و اوراق ایشان را بدست آورد تا بالاخره در سایه همت بلند و عزم راسخ و خسته نشدن از کار و عقب نرفتن از موانع بتألیف این کتب مهم مشهور خود موفق گردید و چنانکه مقصد اصلی او بود دنباله تحقیقات «کونت دو گوینو» (۸) را که نتیجه آن تحقیقات بسال

۱۲۶۹ ختم می‌شود تا زمان خود امتداد داد.

کونت دو گوینو از نویسندگان بسیار مشهور فرانسه است و صاحب تألیفات بسیار زیاد است در اغلب مواضع فلسفی و اجتماعی و مذهبی و تاریخی و غیره و مؤسس طریقه مخصوصی است از فلسفه تاریخی معروف به «گوینیسیم» که مخصوصاً در آمان پیروان زیاد دارد. وی در سنوات ۱۲۷۱ — ۱۲۷۴ بسمت نایب اول سفارت فرانسه در طهران و در سنوات ۱۲۷۸ — ۱۲۸۰ بسمت وزیر مختاری همان دولت در همان شهر اقامت داشته است، باین مناسبت عده از تألیفات او راجع بایران و اوضاع اجتماعی و تاریخی آن مملکت است، از جمله کتاب مشهور او «مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی» (۹) است که مکرر بطبع رسیده است و طبع اول آن در سنه ۱۸۶۵ (۱۲۸۲) است، در این کتاب یک فصل بزرگی قریب سیصد صفحه وزیر مختار و بیحدت از تاریخ و مذهب بایه است، و او چون خود بنفسه اندکی بعد از قتل باب و قبل از ظهور اختلاف مذهبی بین این طایفه در طهران بوده و مخصوصاً شوق زیادی بتحقیق مذاهب مختلفه داشته است اطلاعات فوق العاده مهمی در این کتاب در خصوص بایه جمع کرده است. و تألیفات مرحوم استاد براون در خصوص بایه چنانکه گفتیم دنباله تحقیقات گوینو و ذیل و متمم آنست و آن مرحوم جمیع وقایع راجع باین طایفه را که متأخر از عصر گوینو (یعنی از تاریخ تألیف کتاب او) است و مخصوصاً اختلافاتی که بعد از باب مابین ایشان پیدا شد از اقسام بازلی و بهائی و «ناقضین» و «تائین» و مخاصمات این فرق با یکدیگر و روابط بین آنها و دولت ایران و عثمانی و غیر ذلك همه را در یکجا جمع نمود، و اصل خود

تحقیقات گوینو را که با همه قدر و قیمت باز بسیار ناقص بود بطور شافی کافی تکمیل کرد، و بدین طریق وقایع هفتاد ساله اول این مذهب جدید را از بدو ظهور آن در سنه ۱۲۶۰ الی حدود سنه ۱۳۳۰ منقح و مکمل و بی‌غرضانه در مقابل انظار عالمیان نهاد و فصلی جدید بر تاریخ این دنیای کهن افزود و عالم تاریخ را الی الابد رهین منت خود گردانید.

مؤلفات آن مرحوم راجع بایه که فی الواقع هر کدام از آنها در باب خود شاهکاری است از قرار ذیل است:

«ترجمه مقاله سیاح» تألیف عباس افندی معروف ببیدالبا با حواشی بسیار مفصل مبسوط در آخر آن (سنه ۱۸۹۱ — ۵۰۲ صفحه). «ترجمه تاریخ جدید» تألیف میرزا حسین همدانی، آن نیز با حواشی مفصله مبسوطه در آخر (سنه ۱۸۹۳ — ۵۳۷ صفحه). «بعضی اسناد راجعه بمذهب بایه» (سنه ۱۹۱۸ — ۴۰۴ صفحه). و علاوه بر این تألیفات دو متن از متون بایه را نیز عیناً بفارسی طبع نموده است، یکی متن همان «مقاله سیاح» سابق‌الذکر (سنه ۱۸۹۱ — ۲۱۱ صفحه)، و دیگری «نقطه الکاف» تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی از قدماء بایه و از معاصرین باب (سنه ۱۹۱۰ — ۴۷۰ صفحه). و کسانی که بزبان انگلیسی آشنا نیستند و طالب این نوع اطلاعات باشند باید رجوع کنند. بمقدمه فارسی «نقطه الکاف» که ۷۸ صفحه است و خود تألیف مستقلی است در این موضوع.

این کتب استاد براون در موضوع بایه و معلومات صحیحه متکی باسناد و وثایق و عکسهای خطوط و اشخاص رؤسای این طایفه و غیرذلك که در آن مندرج است باندازه در اروپا مهم است و باندازه طرف وتوق و اعتماد علما واقع شده است که

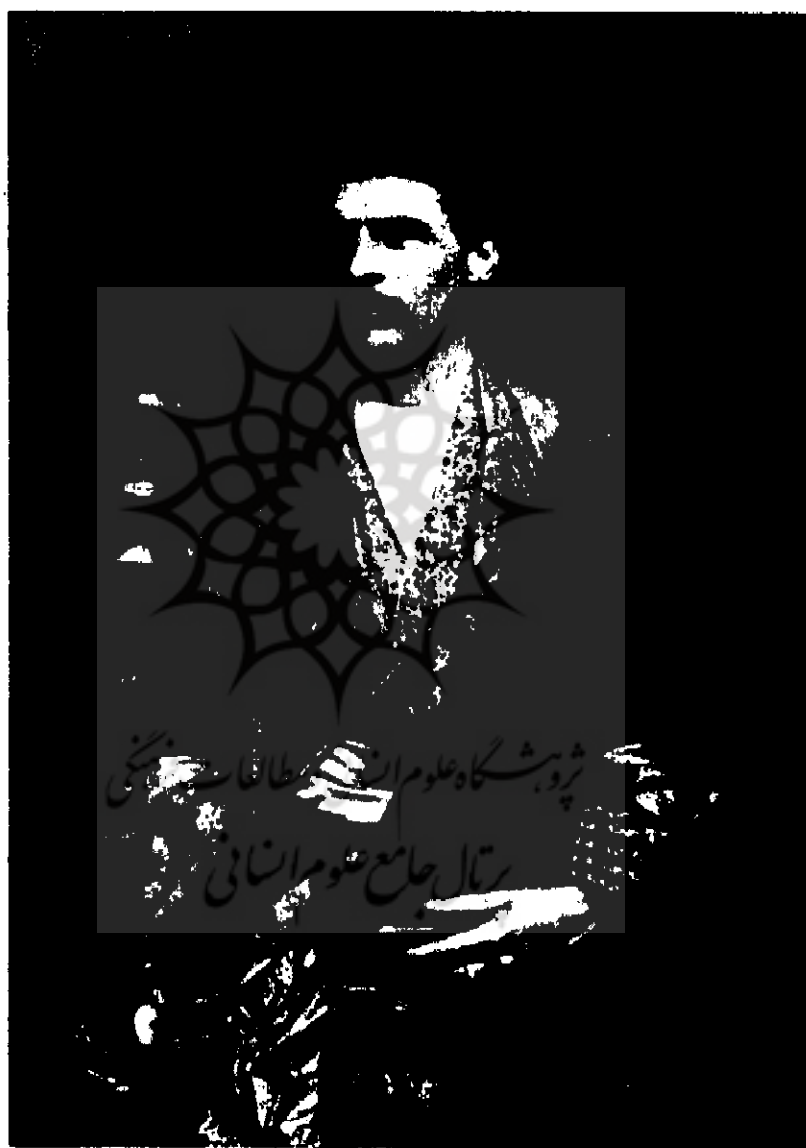
این کتب مقام براون را در اروپا مابین علمای فن تحقیق مذاهب و ادیان باولین درجه ارتقا داده است و بالا‌جماع اقوال او را در این موضوع حجت میداند و مؤلفات او را درین رشته از امهات و اصول کتب این فن محسوب میدارند.

و بطور حتم میتوان گفت که اگر تصادفات عالم کنجکاو این دو نفر اروپائی (یعنی کوینو و براون) را اتفاقاً ندین راه نینداختا بود و این تألیفات گرانبهای ایشان بوجود نیامده بود وقایع تاریخی این طایفه بکلی از صفحه دنیا محو می‌شد و اطلاع بر حقیقت آن وقایع برای اعقاب و اخلاف بلکه حتی برای معاصرین از جمله محالات میگشت، زیرا که در ضمن غوغا و مناقشات فرق مختلفه این مذهب و تعصبات مغرضانه ایشان نسبت بیکدیگر و اکاذیب و مفتریات هر یکی در حق دیگری و اتلاف هر فرقه کتب فرقه دیگر را و غش و تدلیس هر حزبی وقایع تاریخی حزب دیگر را و تجاهل عمدی یا باصطلاح فرنگیها «اجماع سکوتی» (۱۰) هر یکت از فریقین نسبت بامور راجعه بطرف مقاب (که همه این امور از همان ابتدای ظهور انقسام دائماً مابین ایشان واقع شده و می‌شود و خواهد شد) اصل مطلب واضح است بکلی از میان میرفت و ابدالدهر در پرده خفا میماند.

و مخفی نمازاد که اهمیت اطلاع بر احوال و اوضاع این طایفه بخصوص در اروپا فقط از نقطه نظر فن تحقیق مذاهب و

(۱۰) *Complot de silence* مرحوم براون مثالهای خیلی خوشمزه ازین نوع غش و تدلیسات و تجاهلات عمدی میزند که شخص مبسوت میشود، حیفا که ضیق مکان اجازه ذکر چند مثال ازین قضیه عجیب «حالت روحیه ارباب مذاهب» نمیدهد که جمعی متدینین بدینی که همه در امور عادیه در غایت ورع و تقوی میباشند باوجود این چگونه همه متفقاً و عالمیاً تماماً تواطؤ بر کذب صریح می‌نمایند، و این فقره مخصوص بمذهب بایسه نیست و در سایر مذاهب نیز نظایر دارد، و یکی از جنبه‌های دلکش فن فلسفه مذاهب و ادیان همین جنبه «پسکولوژی» آنست.

ادیان (و باصطلاح ما ملل و نحل) و نیز از نقطه نظر مطلق فن تاریخ است و بس، و از همین دو لحاظ مذکور است اهمیت فوق العاده که بمؤلفات مرحوم براون درین موضوع میدهند، و الا



محمد حقیقی ادوارد براون
المستقى عند اهل الطريقة
بمنظر علی

تصویر و خط دستی استاد براون در موقع سیاحت در ایران

اصل مذهب بایه فی حد ذاته و از لحاظ نهضت فکری و فلسفه ادیان در نظر اروپائیان چندان اهمیتی ندارد و بعقیده ایشان جز مشق تخیلات ساده لوحانه چیز دیگری نیست.

* * *

اما سایر حالات و سوانح حیات آن مرحوم بطور اجمال عرض میکنم که اگرچه سعادت ددین دنیا امری موهومی است و وجود خارجی ندارد ولی اگر درین عمر کوتاه چند روزه سعادت‌نی اضافی و نسبی برای کسی بتوان فرض نمود میتوان گفت که آن مرحوم سعید بود و جمیع یا اغلب موجبات سعادت در شخص او مجتمع بود، یکی آنکه مزاجی سالم و بنیه قوی داشت و اگر حادثه غیرمترقبه وفات زوجه‌اش در میان نمی‌آمد شاید آن مرحوم سی چهل سال دیگر عمر میکرد، دیگر آنکه هم شخصاً متمول و باثروت بود و هم حقوقی که از وظیفه تدریس دارالفنون کمبریج عاید او می‌شد اگر هم متمول نمیبود برای زندگانی امثال او کافی بلکه فوق کفایت بود، دیگر آنکه در تمام عمر خود کار میکرد و مشغول بود و عیاش و بطلال و تنبل نبود و کاری را هم که برای خود انتخاب کرده بود کاری نبود که بر خلاف تمایل طبیعی خود برای کسب معاش بر خود تحمیل کرده باشد بلکه کاری بود که منتهای آمال و امانی او و درست مطابق با مشرب و ذوق او بود یعنی اشتغال با ادبیات السنه اسلامی عموماً و ادبیات زبان فارسی خصوصاً، ولی اشتغال بسایر السنه یعنی به عربی و ترکی برای او بطور نفثنی بود و بزبان فارسی بطور اساسی و اصلی و دائمی چنانکه از مؤلفات او که جمیعاً در این رشته است این معنی واضح میشود، و چون شخصاً چنانکه گفته شد متمول بود لهذا هیچ عایق و مانعی برای او در بسط

دادن این مقصود بمنتهی درجه آرزوی خود از تحصیل انواع و اقسام کتب نفیسه نادره و نسخ خطی نایاب یا نویسانیدن تسخه‌ای از هر کدام از آنها در هر جا که سراغ میکرد و طبع و نشر مؤلفات خود بمخارج خود (اگر ضرور بود و الا کتابفروشها بمنت طبع کتب او را تقبل میکردند) و غیرذک و غیرذک درین نبود و از بذل اموال در اینگونه امور چون منتهای لذتش در همین بود دقیقه تأمل نمیکرد و هر طور که دلش آرزو میکرد و طبیعتش بدان مایل بود تا آخرین نقطه متصوره میرفت و در وسط راه بواسطه فقدان وسائل مادی معطل نمی‌ماند.

و دیگر آنکه یکی از بزرگترین آمال او این بود که تألیف «تاریخ ادبیات ایران» که در نظر او (و در نظر همه کس) مهمترین کارهای او بود در حیات خودش باتمام برسد و حمله ناکهانی اجل آنرا باتمام و نیمه‌کاره نگذارد، و در تمام عمر مطمح نظرش و تقریباً شغل شاغلش و هم واحدش همین بود و از همه کارها بیشتر بآن کار اهمیت میداد و آنرا اصل و سایر کارها را نسبت بآن فرع میدانست، و چون یکی از سعادات انسان تحقق آمال اوست و مقدر شده بود که آن مرحوم از همه بابت درین دنیا مصداق عاش سعیداً و مات حمیداً باشد لهذا این خوش بختی را نیز خداوند و اتفاقات مساعد ازو دزیغ نکردند و این کتاب مهم که مدت تألیف آن قریب سی سال (۱۱) بلکه بیشتر طول کشید در حیات او باتمام رسید و آرزوی دیرینه مدة العمر خود که همیشه ترس آنرا داشت که عمرش بانجام آن وفا نکند بالاخره نایل شد، و عجب آنست که جلد اخیر آن کتاب فقط

[۱۱] فاصله بین طبع جلد اول و جلد اخیر این کتاب بیست و دو سال است [۱۹۰۲-۱۹۲۴] یعنی بعبارة اخیری برای تألیف و طبع هر يك از سه جلد اخیر قریب هشت

يك سال و نیم قبل از وفات او از طبع خارج شد مثل اینکه خداوند او را درست همان مقدار مدت و برای همین نگاه میداشت که این وظیفه مهم را انجام دهد و سپس او را بسوی خود باز طلبد. و نیز چون یکی دیگر از اسباب سعادت انسان بلکه از بزرگترین آن اسباب مهر و محبت یا بعبارت صریح‌تر عشق است این سعادت را نیز خداوند برای او فراهم آورد و در سنه ۱۳۲۴ (۱۹۰۶) دختری از خانوادگی نجیب کمبریج را که مدتها قبل از ازدواج طرف تعلق خاطر او بود بجهالة نکاح درآورد و از این تاریخ بعد موجبات خوش‌بختیش من جمیع الوجوه تکمیل شده بود و از سرایای وجود او خوشی و انبساط و مسرت میبازید و صریحاً این عالم عشق بزوجه خود را همه جا و بهمه کس می‌گفت و می‌نوشت، بخصوص که این مهربانی هر دو سر بود و زن و شوهر هر دو در منتهی درجه یکدیگر را دوست داشتند بلکه می‌پرستیدند.

(ناتمام)

سال مدت لازم بوده است پس از روی این میزان تألیف مجموع هر چهار جلد اقل مدت سی سال طول کشیده بوده است، و این میزان واضح است که حدسی و تقریبی است چه بدیهی است که کارهای دماغی را در تعیین مدت انجام آن بکارهای نادری (مثل اینکه فلان عمله فلان کار را در فلان مدت مفروض انجام میدهد پس همان عمله سه برابر آن کار را در سه برابر آن مدت انجام خواهد داد) قیاس نمیتوان نمود ولی مدت سی سال قطعاً حد اقل و قدر متیقن این کار است و چنانکه خود آن مرحوم در دیباچه جلد اخیر گوید تألیف این کتاب نتیجه زحمات تمام عمر اوست از آغاز جوانی که شروع به آموختن زبان فارسی کرد تا سال ماقبل آخر حیات او.

آدرس جدید اداره ایران‌شهر:

I r a n s c h ä h r

G. m. b. H.

Berlin-Grünwald

Friedrichsruherstr. 37